

نوگرایی در تونس؛

از شکل‌گیری تا پیدایش نگاه انتقادی به مدرنیته (۱۹۳۷-۱۸۸۱م)

زهرا میرزایی^۱
ولی‌الله برزگر کلیشمی^۲
احمد بادکوبه‌هزروه^۳

چکیده

تونس در اوایل قرن نوزدهم میلادی به سبب ارتباط با مصر و عثمانی و نیز تعامل با فرانسه که از خاستگاه‌های اصلی نوگرایی بود با مدرنیته آشنا شد. نوگرایی در تونس با نوسازی‌های احمدبای (حک. ۱۸۳۷-۱۸۵۵م) آغاز شد. این نوگرایی تا آغاز استعمار فرانسه (۱۸۸۱م) و پیدایش دیدگاه‌های انتقادی در باب مدرنیته ادامه پیدا کرد. نخستین نوگرایان تونس مانند دیگر کشورهای اسلامی از افراد وابسته به حاکمیت بودند و اقدامات نوسازی آنها بیشتر معطوف به جنبه مادی و ملموس مدرنیته بود. آنها با نگاه به ظواهر مدرنیته، راه هرگونه رشد و ترقی را در تقلید و اقتباس از غرب می‌دانستند. مسئله اصلی پژوهش این است که زمینه‌ها و عوامل نفوذ و گسترش مدرنیته در تونس چه بوده‌است؟ پژوهش حاضر با بررسی عوامل و زمینه‌های ورود مدرنیته به تونس، به تبیین ماهیت و ویژگی‌های گفتمان نخستین مرحله نوگرایی در تونس می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نخستین مرحله از گفتمان نوگرایی در تونس، بیشتر ماهیت نوسازی داشت. راهکار اصلی تجددخواهان برای برون‌رفت تونس از عقب ماندگی‌ها، استفاده همه‌جانبه از دستاوردهای فنی و صنعتی مدرنیته بود. آنها به میانی و الزامات معرفت‌شناختی مدرنیته بی‌توجه بودند. از این‌رو فهم بنیادینی از تعاریف و مفاهیم اساسی مدرنیته درباره انسان، جهان و جامعه نداشتند.

کلیدواژه‌ها: احمدبای، تونس، سنت‌گرایان، مدرنیته، نوسازی در تونس، نوگرایی در تونس.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول).
zahra.mirzaei18@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده).
v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.
hazaveh@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۵

درآمد

ارتباط با غرب در قالب درگیری‌های سیاسی - نظامی و افزایش سفر به اروپا با انگیزه‌های علمی، سیاسی و گردشگری در قرن نوزدهم میلادی، موجب آشنایی مسلمانان با تحولات نوین دنیای غرب شد. تونس از آغاز قرن نوزدهم میلادی به سبب تعامل با مصر و عثمانی^۱ و نیز افزایش آمد و شد به اروپا به‌ویژه فرانسه با مدرنیته آشنا شد. نخستین مرحله نوگرایی تونس هم‌زمان با حاکمیت احمد بای (حک. ۱۸۳۷-۱۸۵۵م) تا پایان حکومت محمد صادق بای (حک. ۱۸۵۹-۱۸۸۲م) است. این دوره از تاریخ حاکمیت بای‌ها، به دلیل نوسازی و اقدامات اصلاحی به عنوان «دوره اصلاحات» شناخته می‌شود. نوسازی در این مرحله بیشتر ناظر بر وجه مادی و فنی مدرنیته بود. مهمترین شخصیت‌های نوگرا نیز از وابستگان به نظام حاکم بودند. نوسازی در تونس مانند دیگر جوامع اسلامی، فرایندی از بالا به پایین بود و با خواست طبقه حاکم و متناسب با مقاصد و نیازهای آنها اجرا می‌شد. درحالی که ظهور مدرنیته در غرب فرایندی برخاسته از متن جامعه و نیازهای سیاسی و اجتماعی گروه‌های مختلف بود و بر مبنای و لوازم معرفت‌شناسانه و انسان‌شناختی جدید پایه‌گذاری شده بود که با تعاریف دوران کلاسیک از انسان و جهان تفاوت داشت.

بررسی دیدگاه‌های برخی از شخصیت‌های نوگرای تونس در دوره مورد بحث نشانگر آن است که آنها از تمدن غرب با نوعی احساس حیرت، شگفتی و حسرت سخن می‌گفته‌اند. آنها در پاسخ به این پرسش که چرا غرب از جهان اسلام که زمانی در اوج شکوفایی بود، پیش افتاده و گوی سبقت را ربوده است؟ تنها راه رشد و ترقی جامعه خود را اقتباس از مظاهر تمدنی غرب دانسته‌اند. نوگرایان تونسی سعی کردند در کنار علوم اسلامی، دانش‌های جدید و فناوری غرب را فراگیرند. آنها به ترجمه متون پرداختند و از کارشناسان غربی برای راه اندازی طرح‌ها و آموزش مهارت‌ها دعوت کردند. در این دوره موجی از نوسازی مانند ساخت راه آهن، پست، تلگراف، صنعت

۱. حمله ناپلئون به مصر در ۱۷۹۸م آغاز مواجهه مصر با مدرنیته بود. ناپلئون در این حمله، چاپخانه و مجموعه‌ای از کارشناسان و پژوهشگران را همراه خود به مصر آورد. مدرنیته در پایتخت عثمانی (باب‌عالی) نیز تحت عنوان تنظیمات از زمان سلطان عبدالمجید (۱۸۲۱-۱۸۶۱) آغاز شده بود (احمد یاقی، ۱۳۱).

چاپ، اصلاح نظام آموزشی و ساختار سیاسی حکومت و نیز تقویت ارتش شکل گرفت که همگی الگو گرفته از غرب بود. در این دوره نوگرایان هنوز با چهره استعماری غرب و آسیب‌های گوناگون نظامی و فرهنگی که در دهه‌های بعد دامنگیر تونس شد، مواجه نشده بودند. در آن دوره فرانسه الگوی تمام عیار یک کشور مدرن تلقی می‌شد. این جریان تا پیدایش گونه دیگری از تجددخواهی از سوی اسلام‌گرایان، ادامه داشت. نگاه جدید به مدرنیته که در نتیجه تلاش‌های سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و پیروانشان در جوامع اسلامی شکل گرفته بود، زمینه‌های بیداری روشنفکران و تجددطلبان مسلمان را فراهم ساخت و موج جدیدی از نوگرایی را در تونس به راه انداخت. نگاه جدید با نگاهی منتقدانه به غرب، به مسئله نوزایی می‌پرداخت.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره تونس و مسئله نوسازی با عنوان «اسلام و مدرنیته» و نیز بررسی «دیدگاه‌های نوگرایان مسلمان تونس» با توجه به اندیشه‌های سیاسی، دینی و اجتماعی صورت گرفته است. هریک از این پژوهش‌ها تنها ابعادی از موضوع را مورد واکاوی قرار داده و جامعیت ندارند. برای نمونه کتاب‌های نورالدین عرباوی (۱۹۹۰م) با عنوان *التربية والتحديث في تونس* و هادی التیمومی با عنوان *تونس والتحديث (۲۰۱۰م)* تنها به برخی از جنبه‌های مدرنیته در تونس پرداخته‌اند و نقش عوامل مختلف بیرونی و درونی و نخستین واکنش نوگرایان را برابر مدرنیته از نظر دور داشته‌اند. /اسلام و مدرنیته از عبدالمجید الشرفی (۱۳۸۳ش)، نواندیش تونس‌ی ضمن تبیین ارتباط میان اسلام و مدرنیته به بیان برخی از دیدگاه‌های نوگرایان سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس در برخی حوزه‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته است. المساوی (۲۰۰۸م) نویسنده مقاله «Muslim Reformist Action in Nineteen-century Tunisia» در بررسی دیدگاه‌های نخستین نوگرایان تونس، بیشتر بر شخصیت و اقدامات خیرالدین تونس‌ی تأکید کرده و از دیگر متفکران تونس‌ی و نقش عوامل مختلف در ظهور مدرنیته در تونس چشم پوشی کرده است. لذا تفاوت جستار حاضر با آثار بالا در این است که

نوگرایی در تونس؛ از شکل‌گیری تا پیدایش نگاه انتقادی به مدرنیته.



به بررسی زمینه‌های نفوذ مدرنیته در تونس، ماهیت و ویژگی‌های آن، معرفی نوگرایان نخستین و مهمترین حوزه‌های نوسازی در مرحله آغازین نوگرایی در تونس (۱۸۳۷-۱۸۸۱م) پرداخته است.

پیشینه اصلاحات

حکومت عثمانی پس از درگیری با امپراطوری هابسبورگ (حک. ۱۵۲۶-۱۸۰۴م)، در سال ۱۵۷۴م تونس را به تصرف خود درآورد (ابن‌ابی‌دینار، ۱/۱۶۳). پس از آن بای‌های حسینی تا ۱۸۸۱م، با ضرب سکه به نام خلیفه عثمانی، اعطای هدایا، مقرری سالانه، دریافت قبا، قفطان^۱، مقام‌ها، نشان‌ها و فرمان‌های حکومتی، تابعیت ظاهری خود را با عثمانی حفظ کرده بودند. همچنین در مواقع جنگ و نیاز، طرفین به کمک یکدیگر می‌شتافتند (بن‌عمر، ۲۵۵-۲۶۰).

حکومت عثمانی پس از نوسازی نهادهای اجتماعی و سیاسی تحت عنوان تنظیمات، سرزمین‌های تحت سلطه خود را به نوزایی و اجرای تنظیمات دعوت کرد. وقتی فرمان سلطان عبدالمجید اول عثمانی (۱۸۲۳-۱۸۶۱م) در مورد اجرای تنظیمات، به تونس رسید و در ملاء عام و در حضور علما و بزرگان لشکر خوانده شد (ابن‌ابی‌الضیاف، ۵۲/۱)، احمدبای به رغم اصرار دولت عثمانی بر اجرای تنظیمات در تونس، از سلطان مهلت خواست تا نخست تغییراتی متناسب با مقتضیات تونس به عمل آورد و سپس آن را اجرا کند (بیرم‌الخامس، ۱/۱۳۶-۱۳۷). از مکاتبات احمدبای با سلطان و وزیر اعظم او در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰م چنین برمی‌آید که وی با وجود سلطه عثمانی بر تونس و کوشش در زدودن هرگونه توهم درباره استقلال طلبی خود، محتاطانه می‌خواست تا شرایط استقلال را فراهم آورد (همو، ۱/۱۳۷). به این منظور نخست از سلطان خواست با توجه به عدم توانایی مردم تونس، آنان را از پرداخت مالیات سالانه معاف کند و به بهانه اصلاح امور از سلطان خواست تا او را از حضور در باب عالی معذور بدارد. احمد بای برخلاف رسم متداول، زبان عربی را به جای زبان ترکی، زبان مکاتبه با

۱. قفطان لباس بلندی بود که مردم سرزمین‌های شمال آفریقا می‌پوشیدند. در این جا منظور، لباسی بود که به عنوان هدیه سیاسی از سوی سلطان عثمانی به حاکمان ولایات اعطا می‌شد (بن‌عمر، ۲۵۰).

سلطان قرار داد. سلطان عثمانی معافیت او از پرداخت خراج و حاکمیت مادام العمر او را پذیرفت، اما با انتقال این امتیازها به فرزندان احمد بای مخالفت کرد (همو، ۱۳۸/۱، ۱۴۱).

در اواخر ۱۸۴۶م احمد بای همراه هیأتی از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی و در کسوت حاکمی مستقل به پاریس سفر کرد (بیرم الخامس، ۱۳۷/۱). این سفر که بدون مشورت و همراهی شخصی از باب‌عالی صورت گرفت، سرآغاز اتفاقات بعدی شد که یکی از آنها همین تظاهر به استقلال از عثمانی بود. پادشاه فرانسه با مخاطب قرار دادن بای با عنوان «پادشاه» و وصف تونس با عنوان «کشور مستقل» سعی داشت تا با القاء مفهوم ملی‌گرایی، زمینه‌ساز جدایی تونس از باب‌عالی شود (عرباوی، ۴۷). با وجود تلاش‌های خیرالدین تونسلی (۱۸۲۰-۱۸۹۰م) برای حفظ تونس از مطامع دولت‌های اروپایی و ادامه روابط با عثمانی، روزبه‌روز بر دخالت فرانسویان به بهانه نوسازی و اجرای طرح‌های اصلاحی افزوده شد. احمدبای، محمدبای و محمدصادق‌بای، حکام اصلاح‌طلب تونس با الگوگیری از جوامعی چون مصر، عثمانی و تعامل با کشورهای مدرنی مانند فرانسه دست به اصلاحات زده بودند.

نوسازی نیروی نظامی

بیشتر حاکمان مسلمان به منظور حفظ امنیت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، نوسازی نیروی نظامی را در اولویت قرار داده بودند. احمدبای مشاوران غربی و اغلب فرانسوی را به تونس فراخواند تا با کمک آنها، ارتش و نیروی دریایی مدرن و صنایع مربوط به آنها را ایجاد کند. مهم‌ترین تلاش وی وارد کردن تونسلی‌های عرب زبان در نظام حکومتی و نظامی بود. این نظام از مدت‌ها قبل در دست ترک‌ها و مملوک‌ها بود. او قشونی در حدود ۳۰،۰۰۰ نفر به شکل اروپایی و با یونیفورم مشخص تأسیس کرد. این قشون شامل هنگ‌های پیاده و مجهز به توپخانه بود. سربازگیری به شیوه نو و سالانه مرسوم شد (بن عامر، ۲۶۰). ناوگان تونس در زمان احمدبای سرآمد ناوگان دریایی مدیترانه بود. کشتی‌های جنگی بزرگی موسوم به «حسینیه» و دوازده کشتی جنگی سریع‌السیر موسوم به «الاحزاب» ساخته شد. کارخانه کشتی‌سازی در المرسی

ساخته شد (Geller, 14/130). تقویت نیروی نظامی توسط محمدبای و محمدصادق‌بای با تجهیز پادگان‌ها به توپخانه و ایجاد کارگاه‌هایی برای تعمیر انواع سلاح و مراکزی برای تهیه نان، روغن و لوازم مورد نیاز سپاهیان، ادامه پیدا کرد (بن‌عمر، ۲۶۵).

مدرسه نظامی باردو

به دستور احمدبای مدرسه نظامی باردو (المکتبه الحریبه) برای تربیت افسران در ۱۸۴۰م ساخته شد. این مدرسه در کنار نخستین برنامه خود یعنی آموزش مدرن نظامی، برنامه‌های آموزشی نوینی در حوزه‌های غیرنظامی نیز ارائه می‌کرد. در این مرکز علاوه بر آموزش و تربیت شخصیت‌ها و افسران نظامی، مهندسان، علما و حقوقدانانی نیز تربیت می‌شدند تا عهده‌دار مناصب، مأموریت‌ها و مشاغل مهمی در نظام اداری تونس شوند. از جمله دانش‌آموختگان این مدرسه می‌توان به خیرالدین تونسسی، ژنرال‌رستم، ژنرال حسین اشاره کرد. ژنرال حسین، وزیر علوم و ژنرال رشید، وزیر جنگ از دانش‌آموختگان این مدرسه بودند. لوئیجی کالیگاریس^۱ از افسران زبده ایتالیا که در این مدرسه اشتغال داشت، در ترجمه متون به عربی به استادانی مانند محمود قبادو (۱۸۱۵-۱۸۷۱)، رئیس تیم ترجمه مدرسه کمک می‌کرد (monchicourt, 200).

احمدبای تعدادی کارشناس نظامی و افسر زبده را از عثمانی، فرانسه و ایتالیا برای آموزش در مدرسه دعوت کرد. این مدرسه نخستین مرکز نشر فرهنگ غرب در تونس بود. گروهی از مدرسان بزرگ برای تدریس عربی و ترجمه متون ترکی و فرنگی در آن مدرسه به کار پرداختند و بیش از چهل متن را ترجمه کردند. در این مدرسه ریاضی، جغرافیا، فنون نظامی، زبان فرانسوی و ایتالیایی آموزش داده می‌شد. برای نخستین بار نقشه‌های جغرافیایی نظامی در این مدرسه تهیه شد (عبدالوهاب، ۱۶۷). قبادو^۲ بعد از ترجمه کتاب‌های اروپایی در علوم و فنون نظامی، روح اسلامی به این متون می‌داد (Mesawi, 51).

1. Luigi Calligaris.

۲. ترجمه متون نظامی اروپاییان در رأس برنامه‌های این مرکز قرار داشت و قبادو مسئول نظارت بر ترجمه مدرسه بود (بن‌عاشور، ۲۹).



فعالیت هم‌زمان قبادو در زیتونه و مدرسه نظامی سبب شد که وی همچون حلقه وصلی میان این دو شود. مدرسه باردو با رویکرد جدید شکل گرفته بود و زیتونه مرکز آموزش علوم نقلی به شیوه سنتی در شمال آفریقا بود. قبادو در مقام دستیار کالیگاریسی تدریس و آموزش علوم دینی را در برنامه درسی مدرسه گنجانده (بن‌عاشور، ۲۹). برای نمونه کتاب‌های *آجرومیه*، *مقامات حریری*، تعدادی از متون ادبیات عرب و علوم دینی تدریس می‌شد تا رابطه دانشجویان تونسی با علوم و فرهنگ اسلامی و عربی قطع نشود و از طرف دیگر قبادو در کلاس‌های درسش در زیتونه، از ضرورت‌ها و مزایای فراگیری دانش‌های جدید و غیردینی و سفر به کشورهای اروپایی سخن می‌گفت و آشنایی با فرهنگ و دانش غربیان را تشویق می‌کرد. قبادو معتقد بود علمای زیتونه باید با علمای غرب در ارتباط باشند و حاکم نیز باید کمک کند تا میان تفکر غربی و اسلامی امتزاج ایجاد شود (بن‌عاشور، ۳۰). وی در مقدمه ترجمه عربی کتاب *تاریخ ناپلئون اول* و مقدمه کتاب *اصول جنگ*^۱ درباره فنون نظامی و ضرورت گرایش به علوم و فنون جدید سخن گفته است. وی بر این باور بود که علوم دینی و علوم جدید لازم است در کنار هم آموزش داده شوند و با یکدیگر تعامل داشته باشند. معاشرت وی با استادان غربی در این طرز فکر مؤثر بود (بن‌سالم، ۴۸).

نوسازی نظام آموزشی

نهاد تعلیم و تربیت از مهم‌ترین حوزه‌های مورد توجه نوگرایان برای انجام اصلاحات بود. نظام آموزشی کارکردی دوگانه داشت؛ از دیدگاه نوگرایان یکی از عوامل اصلی رکود و عقب‌ماندگی تونس، به نظام ناکارآمد و سنتی آموزش برمی‌گشت. به همین دلیل یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای پیشبرد مدرنیته، اصلاح نظام تعلیم و تربیت و ایجاد تحول در محتوا و شیوه‌های آموزشی بود. از سوی دیگر نظام آموزشی موتور محرک مدرنیته و ابزار راهبردی برای انجام اصلاحات در دیگر ساختارهای جامعه به شمار می‌آمد. در این دوره اصلاحاتی به لحاظ کمی و کیفی در مدارس و مراکز آموزشی تونس به وجود آمد. مدارس نوینی تأسیس شدند، که ویژگی‌ها و اهداف

1. Principles of war

متفاوتی با مدارس سابق داشتند و در برنامه‌های آموزشی آنها در کنار علوم دینی، علوم جدید و آموزش زبان‌های بیگانه که مقدمه آشنایی با دستاوردهای علمی جوامع متمدن بود، گنجانده شد.

جامع زیتونه، مهم‌ترین مرکز آموزش علوم دینی در شمال آفریقا، اصلاحات متعددی طی قرن نوزدهم و بیستم به خود دید. احمدبای در ۱۸۴۲م در برنامه‌های آموزشی و اداری زیتونه اصلاحاتی انجام داد و متن تنظیمات را در جامع اعظم نصب و در مقابل دید همگان قرار داد. همچنین او در زیتونه کتابخانه‌ای ساخت و دستور داد استفاده از این کتابخانه برای عموم مردم آزاد باشد. خیرالدین نیز در ۱۸۷۵م اقدام به ایجاد اصلاحاتی در زیتونه و افزایش تعداد مدرسان آن کرد (زمرلی، ۸۴). نظام آموزشی زیتونه به سه سطح ابتدایی، متوسطه و عالی تقسیم شد. در نظام جدید دانشجوی در تمام ترم‌های تحصیلی خود فقط یک رشته مطالعاتی داشت و همچنین نظام ارزشیابی برای نشان دادن عملکرد دانشجویان ایجاد شد (بن‌خوجه، ۲۷۵).

اقدام مهم خیرالدین، تأسیس مدرسه صادقیه بود. مدرسه صادقیه ضمن اینکه در برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی خود، اتفاق جدیدی بود، در ظهور جریان‌های فکری و سیاسی در دهه‌های بعد تأثیرگذار شد. خیرالدین یکی از عوامل اصلی پیشرفت اروپاییان را توجه به نهاد تعلیم و تربیت می‌دانست. او توجه اروپاییان به ساخت کتابخانه را می‌ستود و وجود کتابخانه را پایه پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری می‌دانست (التونسی، ۴۰). وی در دوره وزارتش جلساتی تشکیل داد و در آنها برنامه‌های اصلاحی خود در عرصه تعلیم و تربیت را مطرح کرد. از جمله در آن جلسات سیاست بازسازی و گسترش مدارس را در پایتخت و سایر شهرها مطرح کرد (عرباوی، ۸۰). زیتونه به دلیل حضور برخی از عناصر سنت‌گرا، توان پذیرش همه نوع اصلاحات را نداشت. از این‌رو شکل‌گیری یک مجتمع آموزشی در کنار زیتونه ضروری به نظر می‌رسید (Krieken, 3/1155).

زمانی که خیرالدین مصمم به ایجاد مدرسه صادقیه^۱ شد با توطئه مخالفان روبرو شد.

۱. منسوب به محمدصادق‌بای (حک. ۱۸۵۹-۱۸۸۲).

برخی از درباریان به محمد صادق‌بای این فکر را القا می‌کردند که ایجاد چنین مرکزی، می‌تواند کانونی برای ترویج گرایش‌های سیاسی خاص باشد که زمینه سقوط حکومت را فراهم آورد. برخی از علمای سنت‌گرای زیتونه که از حمایت شیوخ اصلاح طلب زیتونه چون احمد بن خوجه، شیخ عمر بن شیخ قاضی باردو، شیخ طاهر النیفر، قاضی مالکی و شیخ محمد بیرم چهارم و افراد دیگر برخوردار بودند با ایجاد مدرسه صادقیه مخالفت کردند (Mesawi, 25).

مدرسه صادقیه

مدرسه صادقیه که فرانسویان آن را کالج صادقیه¹ می‌نامیدند، نقش بسیاری در رشد نوگرایی در تونس داشت. اغلب کسانی که در دهه‌های بعد از نظریه‌پردازان و حامیان نوگرایی بودند، جزء دانش‌آموختگان این مرکز بودند که به تحلیل علل عقب ماندگی سرزمین‌های اسلامی از جمله تونس می‌پرداختند. آنها لازمه اصلاح سیاسی و اداری جامعه را در به روز کردن شیوه‌های آموزشی، توسعه برنامه‌های آموزشی و افزایش تعداد محصلان می‌دانستند (Souissi, 276).

این مدرسه سه مرحله ابتدایی، ثانویه و عالی داشت. علوم دینی که در این مدرسه تدریس می‌شد شامل حفظ قرآن، حدیث، عقاید دو مذهب مالکی و حنفی، نحو، صرف، بیان، بدیع، ادب، تاریخ اسلام و اخلاق بود. تدریس این دروس بر عهده استادان زیتونه بود. علوم جدید شامل تاریخ عمومی، جغرافیا، ریاضیات (حساب، هندسه، جبر، مقابله، جراثقال)، کیمیا، هیئت، پزشکی، کشاورزی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، قوانین و سیاست بود. دو افسر فرانسوی نیز که پیش از آن در مدرسه باردو علوم نظامی را تدریس می‌کردند در صادقیه نیز مشغول به کار شدند. زبان ترکی نیز توسط استادان ترک زبان تدریس می‌شد. آموزش زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی در این مرکز دایر شد. هدف اصلی ایجاد مدرسه صادقیه، تربیت افرادی بود که بعدها بتوانند در اداره جامعه متخصص شوند. امتحانات آنها به خصوص در ادوار نخست در خود قصر بای با نظارت خیرالدین برگزار می‌شد. برگزیدگان در مراسم باشکوهی با حضور سلطان و



1. Le college sadiki

صدر اعظم تجلیل می‌شدند و هدایای سلطنتی دریافت می‌کردند و گروهی از بهترین‌ها برای فرانسه، استانبول، انگلیس بورسیه تحصیلی دریافت می‌کردند. از ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۱م دو گروه ازدانشجویان برای ادامه تحصیل به سنت لویس فرانسه اعزام شدند (Souissi, 728).

نظارت بر شیوه آموزش علوم جدید در این مدرسه توسط فردی فرانسوی به نام نونس روکا^۱ صورت می‌گرفت. در زمینه پرداخت حقوق به استادان نیز از روش جدید استفاده شد. برای نمونه مدیر و ناظر فرانسوی ۶۰۰۰ ریال تونسی و هر استاد ۳۰۰۰ ریال در سال اجرت دریافت می‌کردند. حقوق معلمان مقاطع پایین‌تر بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ ریال در ماه بود. تعداد محصلان این مدرسه حدود ۱۵۰ نفر بود که دو سوم آنها اهالی پایتخت و یک سوم آن نیز از سایر شهرها بودند. امکانات رفاهی محصلان غیر بومی همچون لباس، اسکان و ملزومات آموزشی از صندوق مالی مدرسه تأمین می‌شد (بن‌خوجه، ۱۱۷-۱۲۱). یکی دیگر از ویژگی‌های این مدرسه، ایجاد صندوقی به منظور تضمین اداره مالی مدرسه و نیز تأسیس کتابخانه ملی بود. به منظور سازماندهی کمک‌های مادی و مالی که به مدرسه اعطا می‌شد، جمعیت اوقاف راه‌اندازی شد. محمد بایرام پنجم مدیریت اوقاف را برعهده گرفت و مسئول مراقبت در چگونگی صرف هزینه‌ها بر مبنای اهداف و نیازهای مدرسه شد. مدرسه صادقیه تنها شش سال (۱۸۷۵-۱۸۸۱م) فعالیت مستقل داشت. دور جدید این مدرسه با آغاز استعمار فرانسه در ۱۸۸۱م شکل گرفت (Souissi, 728). استعمار فرانسه به محض ورود به تونس بر نظام آموزشی متمرکز شد و جایگاه صادقیه و زیتونه را محدود کرد (Machuel, 29-42). مهم‌ترین دستاورد این مدرسه در شکل‌گیری گروهی از جوانان بود که در این مدرسه، ضمن فراگیری دروس جدید، با آراء و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی متفکران غربی نیز آشنا شدند و در دوره استعمار با تشکیل احزاب و انجمن‌ها و با استفاده از مطبوعات، زمینه‌های ناسیونالیسم و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را فراهم کردند.

1. nonce rokka.

نوسازی سیاسی

مشاهده مدل غربی حکومت و نیز ایستادگی در برابر استبداد حکام، روشنفکران این دوره را بر آن داشت که به بیان فساد و تباهی ناشی از آن برخیزند. برای نخستین بار مفاهیم قانون اساسی، حکومت مشروطه، نظام پارلمانی، آزادی فردی و نیز مفهوم دولت-ملت مطرح شد و تمهید تدابیری برای تغییر در ساختار نظام سیاسی صورت گرفت. در این دوره برخی از روشنفکران و سیاستمداران تونس به نظریه‌پردازی در باب حکومت پرداختند و به دنبال محدود کردن قدرت حکومت بودند.

خیرالدین در طرح دیدگاه‌های خود علاوه بر استناد به قرآن، حدیث و برخی اندیشمندان مسلمان چون ابن خلدون، غزالی، ابن عربی و ماوردی، به نویسندگان اروپایی هم عصر خود مانند ویکتور دوروی^۱ و ایمانوئل سادیللو^۲ و نیز نظریات افرادی چون تیار^۳، مونتسکیو^۴، جان استوارت میل^۵ و سفرنامه پاریس طهطاوی استناد می‌کرد. او اساس و شالوده قدرت و شکوفایی اروپا را چیزی جز ساختارهای مبتنی بر عدالت و آزادی نمی‌دانست (Lewis, 129). دیدگاه‌های اصلاحی خیرالدین در کتاب *أقوم المسالك في معرفة أحوال الممالك* آمده است. او به طور مفصل به نظریه‌پردازی در باب حکومت پرداخته و یکی از شرایط رشد و ترقی جامعه را در وجود حاکمی مسئولیت‌پذیر دانسته است. خیرالدین رعایت حقوق اجتماعی مردم را پشتوانه دولت مدرن معرفی کرده است. او از «آزادی شخصی»، به معنای آزادی انسان در زندگی خود و کسب درآمد و نیز «آزادی سیاسی» به معنای داخل شدن شهروندان در سیاست‌های کشوری و بحث و نظر در باب مصالح مملکت و نیز از «آزادی عقیده و بیان»، سخن گفته است (التونسی، ۲۰۵). به این منظور صندوقی تهیه و در وسط شهر تونس (پایتخت) نهاد و از شهروندان خواسته بود که هر گونه نظری دارند، بنویسند و در

نوگرایی در تونس؛ از شکل‌گیری تا پیدایش نگاه انتقادی به مدرنیته.



1. victo Duruy
2. Emmanuel sedillot
3. Tiar
4. Montesqieu
5. John Stuart Mill

صندوق بیندازند. وی معتقد بود، رهایی امت اسلامی به شروع دگرگونی در نظام حکومتی و انتقال تدریجی به سوی نمونه‌های غربی، وابسته است و این تنها راه توسعه، امنیت، عدالت و روحیه رقابت است تا کشورهای اسلامی در پرتو دانش و فناوری‌های پیشرفته به خودکفایی برسند. او همچون اغلب متفکران هم عصر خود معتقد به حکومت مشروطه بود. از نظر او حکومت از دو طریق مقید و محدود می‌شود: نخست به وسیله شریعت (اعم از شریعت آسمانی یا قانون مبتنی بر عقل) و دوم به وسیله مشورت با علما و بزرگان. علما باید بتوانند آزادانه و صریح سخن بگویند و حاکم را به راه راست رهنمون شوند. ضامن قوانین دولت باید کسانی باشند که شایستگی تفسیر آن قوانین را داشته باشند (التونسی، ۱۵-۱۰).

ابوالعباس احمد بن ابی الضیاف (۱۸۷۴-۱۸۰۴م) دیگر سیاستمدار این دوره، دیدگاه‌های اصلاحی خود را در باب حکومت در مقدمه کتاب *إتحاف أهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان* آورده است. بیشتر مباحثی که وی در باب نوسازی جامعه مطرح کرده، مربوط به اصلاح و تحوّل نظام حکمرانی است و درباره مفاهیمی چون آزادی، عدالت، حقوق بشر، وطن‌دوستی و تنظیم نظام حکومتداری و اداری سخن رانده است. وی ضمن توجه به نظام دیوانسالاری عثمانی و به ویژه سازمان اداری و سیاسی فرانسه، در طرح اندیشه‌هایش، از نظریات فقهی و سیاسی عالمان مسلمان نیز بهره برده است. تجربه اداری، سیاسی و تبخّر در زمینه علم فقه، نقش مهمی در طرح رویکردهای اصلاح طلبانه اش داشته است (المبیین، ۱۰۹).

از نظر ابن‌ابی الضیاف حکومت یکی از اساسی‌ترین نهادهایی است که در رشد یا افول جامعه نقش دارد. او می‌گوید حکومت بر سه نوع مطلقه، جمهوری و مشروطه است. با ابراز تنفر از حکومت استبدادی، حکومت جمهوری را نوعی از حکومت می‌داند که در آن حاکم توسط مردم انتخاب می‌شود. حاکم یکی از مردم است که مصوّبات صاحب نظران و اهل مشورت را به اجرا می‌گذارد (ابن‌ابی الضیاف، ۶۷/۱۴-۷۰). با وجود آنکه حکومت جمهوری به طور منطقی، بهتر از حکومت مشروطه است؛ ولی وی حمایت خود از نظام جمهوری را با صراحت اعلام نمی‌کند و نظام مشروطه و مقید به قانون را تأیید می‌کند. اساساً او در حوزه استبداد با تقیّه صحبت کرده است و



در نقد نظام استبدادی بای‌ها، صراحتاً نامی از آنها نمی‌برد (الشرفی، ۱۶۲).

ابن‌ابی‌الضیاف ضمن تأیید حکومت مشروطه و مقید به قانون، نظام پارلمانی اروپا را معرفی کرده و مردم را به ایجاد مجلس شورا فرا می‌خواند. مجلس را نماینده عموم مردم معرفی می‌کند که اعضای آن توسط مردم تعیین می‌شود تا از حقوق انسانی آنها حمایت و دفاع کند. مجلس بر پایه همین نمایندگی و وکالت می‌تواند وزراء را استیضاح کند. از این رو این مجلس در شریعت اسلامی اعتبار دارد زیرا وسیله وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه است و باعث دوستی میان حاکم و شهروندان و مصونیت جان و مال مردم است و به این وسیله خیر و برکت صدر اسلام تحصیل می‌گردد. حکومت‌ها روش راست را نخواهند پیمود، مگر زمانی که دولت هم سؤال کند و هم مورد سؤال قرار گیرد. در باب آزادی بر این باور است که باید منطبق با عقل و شرع باشد. شرع برای آزادی قید و بند و چهارچوب‌هایی قائل شده است (همو، ۱/ ۶۷-۷۰). پیشنهاد وی در باب حکومت مشروطه این بود که قوانین باید به شکل مجموعه‌ای از مقررات توسط اعیان و بزرگان و یا مجلس انتخابی یا توسط موسسه‌هایی دموکراتیک تهیه و تدوین شود و این همان معنای شورا در اسلام است که حدود حکومت و رهبری را مشخص می‌کند. گفته‌های اخیر او در باب نیروهای بازدارنده برگرفته از تجربه ملل اروپایی آن زمان به خصوص فرانسه بود (الشرفی، ۱۶۲). نظریات وی بی‌تردید، نقش مهمی در تنظیم عهدالامان (قانون ۱۸۶۱م) تونس داشت.

عهدالامان زمینه ایجاد اصلاحات اداری و سازمان‌های مرتبط با آن را فراهم کرد. عهدالامان در تاریخ تونس، رویداد جدیدی بود و برخی آن را نخستین قانون اساسی در میان کشورهای اسلامی می‌دانند (ثامر، ۵۷). این سند قانونی در همان زمان در میان کشورهای اطراف مدیترانه به خصوص کشورهای اروپایی با واکنش مثبت روبه‌رو شد. به طوری که کشورهای غربی و شرقی از آن با عناوینی چون رنسانس و نهضت مبارک یاد کرده‌اند. در پاریس نیز تصویری از این سند در مجله لولوسترسیون^۱ چاپ شد که در آن آمده بود، تونس، سرزمین اسلامی که نظامی قانونی در آن حکم فرماست (بن‌عامر، ۲۹۵).

1. Lolostrasion

این سند قانونی، دارای ۱۱ قاعده بود و به آن مجموعه «حقوق بشر» و «عهدالآمان» گفته می‌شد و به معنای در امان بودن از استبداد و حکومت مطلقه بود. محمد بای (۱۸۵۵-۱۸۵۹م) این سند را در ۱۸۵۷م در قصر باردو در حضور بزرگان و فرماندهان، وزراء، شیوخ مجلس شرعی، کنسول‌های دولت‌های مسیحی و بزرگان یهودی مطرح کرد و در آن مجلس قسم خورد که بر قواعد یازده‌گانه این سند عمل کند. قواعدی که شیخ الاسلام نیز به عدم تعارض مفاد آن با دین اسلام فتوا داده بود (بن عامر، ۲۶۶). سپس مجلسی جهت انجام کارهای مربوط به اجرایی کردن قانون نامه صورت گرفت. مطابق با این سند تونسین تشویق می‌شدند که در مملکت خود بمانند. این سند از قوانین اروپایی آن دوره و نیز تنظیمات عثمانی اقتباس شده بود و در آن از آزادی فردی، حرمت نهادن به حاکم و تقسیم قدرت سخن به میان آمده بود. به دنبال تصویب این قانون‌نامه، ساختار اداری تونس نیز دستخوش تحولاتی شد. بر پایه این سند، بای در برابر مجلس کبیر مسئول بود و حق تخطی از قوانین سیاسی را نداشت و مجلس در آن صورت حق عزل بای را داشت. مقید شدن قدرت بای، باعث شد تا دوره حکومت بای‌ها به دو دوره پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه تقسیم شود. اعضای مجلس کبیر فقط به مدت ۵ سال برسرکار بودند. طبق این سند، در واقع قدرت میان بای و مجلس تقسیم می‌شد. وظیفه بای، حق صدور اوامر مبتنی بر قوانین، تعیین وزراء، اعطای مناصب شرعی، نظامی، مالی و عقد قراردادها بود (همو، ۳۵۸) و نوعی تفکیک میان قوای مقننه، مجریه و قضائیه به وجود آمد (نامر، ۵۷). در سال ۱۸۵۸م، مجلس البلدی (شورای شهر) تأسیس شد که رئیس، وکیل، کاتب و ده عضو داشت. با تلاش‌های این مجلس، پایتخت نوسازی شد و امکانات رفاهی و بهداشتی افزایش یافت و احداث خط آهن برای تسهیل امر رفت و آمد به دنبال این جریان اتفاق افتاد. در کنار مجلس شرعی، مجالس دیگری نیز نظیر مجلس تعقیب (مجلس کبیر)، مجلس تحقیق (محکمه استیناف)، مجلس جنایات و احکام عرفی، مجلس تجارت، مجلس جنگ، مجلس ضبطیه (کلانتری)، مجلس یا محکمه اسرائیلیه (ناظر بر پرونده‌های شخصی یهودیان) شکل گرفت (بن عامر، ۲۶۰). به این ترتیب وزارتخانه‌ها و دیوان‌ها همگی مشابه آنچه که در جوامع متمدن قرن ۱۹م وجود داشت، نوسازی شد و نظام اداری جامعه ارتقا یافت و به

صورت دستگاه کاملی درآمد. محاکم شرعی نیز مختص پرونده‌های حقوقی، معاملاتی، عفو و احوال شخصیه شدند (Morsy, 1/186). با شکل‌گیری نظام دیوانسالاری جدید، ارتباط با عثمانی نیز کاسته شد و با آغاز استعمار فرانسه در ۱۸۸۱م، نام خلیفه از روی سکه‌ها حذف شد. زمانی که محمد صادق بای (۱۸۵۹-۱۸۸۲) جانشین محمد دوم شد، خیرالدین، مسئول اجرای قانون اساسی شد. او برای اجرای این امر کمیته‌ای تشکیل داد و خود در رأس کمیته قرار گرفت. خیرالدین برای این کار از علمای زیتونه و شخصیت‌های با سابقه علمی و اداری کمک گرفت (Krieken, 40-50).

برخی از علمای سنت‌گرای تونس با بعضی از مفاد عهدالامان مخالف بودند و معتقد بودند با شریعت سازگار نیست، به خصوص که این منشور امتیازاتی برای بیگانگان قائل شده بود. آنها با آزاد گذاشتن دست بیگانگان و اعطای امتیازات و حق کنسول‌گری، حق تجارت بدون تعرفه‌های گمرکی، حق خرید زمین و سایر املاک غیرمنقول و نیز با مواردی چون تابعیت‌گیری فرانسویان در تونس که دخالت آنها را در تونس افزایش داده بود، مخالف بودند. اگرچه علمایی چون محمد بایرام چهارم و نیز احمدحسین، رئیس مفتیان مالکی مذهب با برخی بندهای منشور حقوقی مخالف بودند و سعی در نزدیک کردن این منشور با مقررات موجود در شریعت داشتند و بر لزوم محدود کردن این امتیازات مصر بودند، اما تجددطلبان از حمایت عهدالامان دست نکشیدند (بیرم الخامس، ۱/۴۴۴ و ۴۴۵).

ویژگی‌های نخستین مرحله نوگرایی

۱) اغلب جوامع اسلامی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی با مدرنیته مواجه شدند، شاهد نوسازی‌هایی بودند که با حمایت و خواست طبقه حاکم شکل گرفته بود. این مدل از نوگرایی که متکی بر طبقه حاکم بود، برخاسته از متن جامعه نبود و در اصطلاح نوسازی از بالا به پایین، اقتدارگرا و در خدمت نهاد حکومت بود. بای‌های حسینی در تونس طی مناسبات خود با فرانسه با مظاهر مدرن تمدن اروپا آشنا شدند و در این خصوص اقداماتی انجام دادند. درحالی که غرب، نوگرایی را در شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی متفاوتی تجربه کرد و انسان مدرن در نظر آنها

تعریف و ویژگی‌های خاصی داشت (بلقزیز، ۵۴، ۷۸). نوسازی در آنجا برعکس جوامع اسلامی، از پایین به بالا و برخاسته از متن جامعه بود و دولت در نوسازی جامعه یکه تاز نبود.

۲) ویژگی این مرحله از نوگرایی در انفعال و حیرت‌زدگی نخبگان فکری و سیاسی تونس در مواجهه با مدرنیته، تحسین تمدن غرب و لزوم اقتباس کامل از دانش و فناوری غربیان بود. اغلب تجددطلبان این دوره زبان به تحسین و ابراز شگفتی از تمدن غرب می‌گشودند. مشخصه این گونه نوگرایی، وابستگی آن به دیگری (اروپا) و گرت‌برداری از آن بود (بلقزیز، ۴۴). ابن‌ابی‌الضیاف در شرح سفر احمد بای می‌گوید: «احمدبای به همراه هیئتی از درباریان برای دیدار لویی فیلیپ عازم فرانسه شد. هر لحظه که در خیابان‌های پاریس می‌گشت، تونس را به یاد می‌آورد و با دیدن نظم و زیبایی‌های شهر پاریس آرزو می‌کرد که کاش مشابه آن را در تونس داشتیم. زمانی که در خیابان شانزلیزه قدم می‌زد، می‌گفت چه اسم با مسمایی است. بای و همراهانش از شیوه زندگی مردم، ساخت و سازها، نظم رژه نظامی و مشاهده آزادی‌های اجتماعی مردم به وجد آمده و آن را تحسین می‌کردند» (ابن ابی الضیاف، ۱/۱۸۰). خیرالدین نیز در کتاب خود بارها به وصف تمدن غرب و اقتباس از آن تأکید کرده است. او راه رشد و پیشرفت جوامع اسلامی را اقتباس افکار و سازوکارهای اروپا می‌دانست و در توجیه این مسئله می‌گفت، در روایات تاریخی صدر اسلام نیز بارها دیده شده که پیامبر ﷺ از مشورت و نظریات غیرعرب‌ها نیز استفاده می‌کرد. همچنین مسلمانان در عصر طلایی تمدن اسلامی، از دستاوردهای علمی سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها بهره می‌گرفتند. بنابراین امروزه، اقتباس از فرهنگ و تمدن اروپا به هیچ وجه ناپسند نیست. او در فصل مربوط به تمدن اروپایی، درباره اکتشافات، اختراعات جدید و اهمیت نهادهای جدید اروپایی و مفاهیمی چون آموزش و آزادی در اروپا صحبت کرده است و در ادامه از مخاطبانش که علما، امرا و توده مردم بودند، می‌پرسد چگونه اروپا که در قرون میانه اسلامی نسبت به جهان اسلام ضعیف‌تر بود، اینک توانسته است تحوّل اساسی در وضعیت خود ایجاد کند. پیشرفت اروپا هرگز به خاطر مذهب یا موقعیت جغرافیایی‌اش نبوده است. مسیحیت، دینی نیست که به عالم مادیات بهاء دهد. بنابراین کشورهای اسلامی مجبور

نیستند برای سرمشق گرفتن از علل پیشرفت اروپا، به دین مسیحیت بگروند، بلکه لازم است که تنها پذیرای سازوکارهای نوینی شوند که با سازوکارهای دیرین اسلامی نیز برابر است (التونسی، ۵۱).

۳) نخبگان تونس به دلیل شیفتگی به تمدن جدید غرب و دستاوردهای آن از یک سو و عقب ماندگی مفرط سرزمین خود از سوی دیگر اساساً در این مرحله به زمینه‌ها، مبانی و لوازم معرفت‌شناختی مدرنیته توجه نکردند و چالش‌ها و تعارضات بالقوه آن را با مبانی دینی و مفاهیم سنتی خود مورد توجه قرار ندادند. درک نخبگان از مدرنیته در این مرحله اغلب معطوف به وجه مادی و فنی آن بود و از درک تحولات مفهومی بنیادینی که در مدرنیته جریان داشت، ناتوان بود. آنها همواره از عصر طلایی تمدن اسلامی با حسرت یاد می‌کردند و در جستجوی پاسخ این سؤال بودند که چرا غرب پیش افتاد و مسلمانان واپس نشستند؟ زمانی که فرانسه در امتداد انگیزه استعماری خود در الجزایر، تونس را نیز مستعمره خود ساخت، ستودن غرب و تمدن آن در هم شکست. سپس هم‌زمان با رشد جریان اصلاح طلبی دینی در شمال آفریقا و نفوذ آن به تونس در اواخر قرن نوزدهم، زمینه پیدایش دیدگاه‌های انتقادی در باب مدرنیته فراهم شد.

۴) فقدان پشتوانه مالی قوی از مهم‌ترین عوامل شکست پروژه اصلاحات بود. نخستین اصلاحات فرمانروایان و افراد وابسته به دستگاه حکومت، جنبه نظامی داشت. از نظر آنان افزایش توان نظامی برای ادامه حیات در جهانی که تحت سلطه قدرت نظامی اروپا بود، ضروری به نظر می‌رسید. اما ارتش مدرن محتاج اصلاح نظام آموزشی، نظام اداری، کارخانجات اسلحه سازی و مهم‌تر از همه اصلاحات مالی و اقتصادی بود. زیرا می‌بایست منابع لازم برای پرداخت هزینه‌ها و حقوق نظامیان تأمین شود (لویس، ۲۷۶). تأمین هزینه مورد نیاز برای نوسازی‌ها به خصوص نوسازی ارتش از خزانه کشور صورت می‌گرفت. افزایش قدرت وزیر و کاهش قدرت بای که در نتیجه اجرای قانون نامه جدید بوجود آمده بود باعث عدم توازن قدرت در جامعه و منجر به دست اندازی سودجویان در خزانه کشور شده بود. بزرگترین فساد مالی این دوره، اختلاس افرادی چون وزیر مصطفی خزانه دار (۱۸۱۷-۱۸۷۸م) و محمود بن عیاد

(۱۸۰۵-۱۸۸۰م) از خزانه بود که منجر به تهی شدن بیت المال و در نتیجه فشار مالیاتی شد. این امر منجر به شورش‌های مردمی شد. با وجود اینکه خیرالدین مسئول بررسی پرونده‌های مالی شد و کمیته مالی را به منظور حل مشکلات مالی کشور تأسیس کرد، ولی بحران مالی همچنان ادامه داشت. زیرا اعضای کمیته که متشکل از فرانسه، ایتالیا، انگلیس و تونس بود، با اعطای وام از بانک‌های غربی، تونس را مقروض کردند (بیرم الخامس، ۴۴۳) و مشکلات مالی دوچندان شد. از این رو وضعیت اقتصادی تونس بحرانی‌تر شد. درحالی که امتیاز و مدیریت اغلب پروژه‌ها به خصوص طرح‌های عمرانی بر عهده فرانسویان، ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها بود و سود حاصل از پروژه‌هایی که در دست کارشناسان غربی بود، در اختیار خودشان قرار می‌گرفت. این امر موجب ورود استعمار فرانسه به تونس شد. معاهدات باردو و المرسی^۱ در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳م میان فرانسه و تونس منعقد شد و به دنبال آن، تونس از عثمانی جدا و تا ۱۹۶۵م مستعمره فرانسه شد. فرانسه متعهد شد در قبال استعمار تونس، به نوسازی و ایجاد اصلاحات در این کشور بپردازد (ثامر، ۶۵).

نتیجه

نوگرایی در تونس از قرن نوزدهم میلادی، در اثر عوامل مختلفی از جمله مواجهه با تمدن نوین غرب به خصوص فرانسه رواج پیدا کرد. نخستین مرحله نوگرایی تونس (۱۸۳۷-۱۸۸۱م) مانند بیشتر کشورهای اسلامی که در قرن نوزدهم میلادی به سمت مدرنیزاسیون در حرکت بودند، توسعه‌ای نامتوازن، فرایندی وابسته به نهاد قدرت و از بالا به پایین بود. این مدل از نوگرایی که در خدمت منافع حکومت بود، در حوزه‌های مادی و ملموس چون نوسازی ارتش، ساختار سیاسی، اداری و اصلاح نظام آموزشی و فاقد درک مفهومی از مدرنیته بود. نوگرایان این دوره با نوعی حس شگفتی و حیرت از تمدن نوین غرب یاد می‌کردند و راه رسیدن به رشد و ترقی را در اقتباس و تقلید از غرب می‌دانستند. آنها در فرآیند اصلاحی‌شان نتوانستند با یک چهارچوب نظری روشن، جامع و منسجم پیش روند تا در پیوند با نیروها و طبقات مولد و پیشرو جامعه

1. Bardo and Marsa Agreement.



و طبقه متوسط، موانع ذهنی و عینی اصلاحات را از پیش رو بردارند. از این‌رو نوگرایان نتوانستند با ایجاد یک دولت مرکزی قوی و کارآمد و کنار زدن تدریجی گروه‌های مولد حاکم، نظام اجتماعی را تغییر داده و کشور را به توسعه و ترقی برسانند. بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تونس در این دوره و نیز ضعف دولت مرکزی، اعتراضات اجتماعی، نفوذ و دخالت خارجیان مانع استمرار مدرنیته شد. لذا پروژه نوسازی، جز در برخی حوزه‌ها، با شکست مواجه شد. با ورد استعمار فرانسه (۱۸۸۱-۱۹۵۶م) و نفوذ و گسترش جنبش اصلاح طلبی دینی، دور جدیدی از گفتمان نوگرایی در تونس فراهم شد که از آن می‌توان به گفتمان نوگرایی انتقادی یادکرد. گفتمانی که با عبور از پوسته و ظواهر مدرنیته، هسته و جوهر اصلی آن را مورد واکاوی و پرسشگری قرار می‌داد و خواستار مدرنیته‌ای منطبق با فرهنگ بومی و اسلامی بود.

منابع

- ابن ابی دینار، محمد، المؤمنس، به کوشش محمد شمام، تونس، بی جا، ۱۹۶۷م.
- ابن ابی الضیاف، احمد، إتحاف اهل الزمان باخبار ملوک تونس و عهد الامان، تونس، ۱۳۹۶ق.
- احمد یاقی، اسماعیل، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- بلقریز، عبدالإله، عرب و مدرنیته، پژوهشی در گفتنمان مدرنیست ها، ترجمه سید محمد آل مهدی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۹۶.
- بن خوجه، محمد، صفحات من تاریخ تونس، ترجمه حمادی ساحلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶م.
- بن سالم، عمر، قبادو حیاتہ، آثاره وتفکیره الإصلاحی، مرکز الدراسات والبحوث الاقتصادية والاجتماعية، تونس، ۱۹۷۵م.
- بن عاشور، محمد فاضل، حركة الادبية و الفكرية فی تونس، تونس، دار التونسية للنشر، ۱۹۷۲م.
- بن عامر، احمد، تونس عبر التاريخ، تونس، مكتبة النجاح، ۱۹۶۰م.
- بیرم الخامس التونسي، محمد، صفوة الاعتبار، بیروت، دارصادر، بی تا.
- التونسي، خیرالدين، اقوم المسالك فی معرفة احوال الممالک، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۲۰۱۲م.
- التیمومی، هادی، تونس و التحديث، قاهره، دار محمدعلی للنشر، ۲۰۱۰م.
- ثامر، حبيب، هذه تونس، قاهره، مطبعة الرسالة، ۱۹۴۸م.
- زمرلی، صادق، الاعلام التونسيون، ترجمه حمادی ساحلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۶م.
- الشرفی، عبدالمجید، اسلام و مدرنیته، ترجمه مهدی مهریزی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش.

- عبدالوهاب حسن حسنى ، خلاصة التاريخ تونس، تونس، دارالكتب العربية و الشرقية، ١٣٧٢ق.

- عرباوى، نورالدين، تونس فى مسيرة التحديث، تونس، دارالصحوة للنشر، ١٩٩٠م.

- لوييس، برنارد، برخورد تمدن ها، چالش سنت و مدرنيته، ترجمه غلامحسين ميرزا صالح، تهران، مازيار، ١٣٨٢ش.

- مبيضين، مهند احمد، "المعالجة الاستبداد السياسى فى الفكر الاسلامى"، رسالة التقريب، ش ٣٢، ١٣٨٠ش.

- Geller,E, *Trousers in Tunisia* ,middle eastern studies,vol XIV, 1978.
- Krieken, G.S. van, *Khayr al-Dīn Pasha*, Encyclopaedia of Islam, Second Edition,Leiden, 1976.
- Machual, L, *L'enseignement public en Tunisie (1883-1906)*, 1906.
- Lewis,B, *the Emergence of modern Turkey*,London, 1961.
- Mesawi ,Mohamed El-Tahir: *Muslim Reformist Action in Nineteen-century Tunisia*, Universiti Islam Antarabangsa Malaysia, 2008.
- monchicourt, C. *Document, historique sur la Tunisia*, Relations inedites de Nyssen,fillppi et c. paris, 1929.
- Morsy, M, *North Africa 1800-1900*, London, Addison-Wesley Longman Ltd ,1984.
- Souissi, M , al-Šādīqiyya: *Encyclopaedia of Islam*,brill, Second Edition Leiden, 1976.